



پروہشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



پروژیکٹ گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

# سیر نقد در تئاتر ایران

آنچه در پی می‌آید سخنرانی آقای  
همایون علی‌آبادی در «نخستین  
گردهم‌آیی بررسی نمایش در ایران»  
مرکز مطالعات و تحقیقات هنری  
است که در بهمن ۷۴ و در موزه  
هنرهای معاصر ایراد شده است.

به نام خداوند لوح و قلم  
حقیقت‌نگار وجود و عدم

واقعیت این است که اساساً نقد و انتقاد در سنت و سیره  
ما جایگاه شایسته‌ای ندارد. نقد را معمولاً با عیب‌جویی،  
خرده‌گیری، نک و نال و ایرادهای نیشغولی درآمیخته‌ایم.  
حال آن‌که نقد در عین راهگسائی و رهیافت راه‌ها و  
میان‌بُرهای رفته‌نشده در کُل هدفی به‌جز عیب‌جویی  
دارد. در سنت شعر فارسی در تمامت، نقد ادبی را  
بی‌هنری تلقی کرده‌اند.

کمال سرّ محبت بین نه عیب گناه  
 که هرکه بی هنر افتد نظر به عیب کند  
 بی هنری یعنی تأکید و نقد و انتقاد. حال آنکه نقد در کل  
 یادآوری و تداعی گر این سخن حافظ است که:  
 عیب می‌جمله بگفتی هنرش نیز بگویی  
 نفی حکمت مکن از بهر دل عامی چند  
 نقد از سایر مقولات اجتماعی جدا نیست. و ملتی که  
 نقد را با غرض ورزی، سوءنیت و سوءبرداشت مقلوب  
 می‌کند بی‌گمان نظر خوشی نسبت به نقد ندارد. این  
 مسئله ریشه عمیق در زندگی و روحیه اجتماعی ما دارد:  
 نقدها را بود آیا که عیاری گیرند... البته شیخ اجل سعدی  
 هم دارد که:

مرد باید که گیرد اندر گوش  
 و نوشته است پند بر دیوار

پیش از دخول به بحث اصلی یک نکته را فراموش  
 نکنیم و آن تعبیر کلاسیک از مقام و جایگاه نقد و منقد یا  
 شارح و شرح در مورد دست‌کم نقد تئاتر صدق نمی‌کند  
 این‌که: منقدان وازدگان دنیای هنرند. و هر از همه جا  
 رانده و مانده‌ای که در چرخه و رغامرغم هنر مکانتی  
 نیابد رو سوی نقد می‌آورد. در مقوله تئاتر این‌گونه نیست  
 و منقد تئاتر اساساً باید خاکِ صحنه خورده باشد. در  
 شب‌های دیجور اجرا ریاضت‌کشی و عرف‌ریزان روح را  
 شاهد بوده باشد و از نزدیک دستی به آتش داشته باشد.  
 منقد تئاتر یک خلاق آفرینش‌گر است نه یک ناراضی  
 غرض‌ورز که برای دست و پا کردن شغل هنری بر خاک و  
 عرش هنرش پهن می‌کند.

منقد تئاتر در تلاش بزرگ بر صحنه آوردن هر متنی.  
 سهم و حصه‌ای حصین دارد. بسیاری از نویسندگان  
 بزرگ کار خود را با نقدنویسی آغاز کرده‌اند. از جمله  
 لسینگ آلمانی نویسنده قرن هجدهم و از معاصران  
 اسکار وایلد، برنارد شاو، برتولد برشت و اسلاومیر  
 مروژک. عده‌ای از ناقدان نقد را رها کرده‌اند و برخی به  
 آن وفادار مانده‌اند. مروژک می‌گوید پس از ۴۰ سال

دram نویسی و dram شناسی و نقد و نقل یک روز با  
 خودش خلوت کرده که آیا می‌خواهد منقد باشد یا  
 dram نویس؟ و dram نویسی را برگزیده است.

کار منقد به انتقاد از اثر نمایشی خلاصه نمی‌گردد.  
 در بیش‌تر بنگاه‌های انتشاراتی کشورهای فرنگ و  
 مستفرنگ ویراستاران تئاتر منقدان یا dram شناسان‌اند. در  
 آلمان قسمت dram شناسی تئاترها را نقدنویسان  
 می‌گردانند. چه کسی باید دستمایه برای کار هنرپیشه و  
 کارگردان و طراح صحنه تهیه کند؟ فشرده کار منقد در  
 تئاتر این‌هاست:

معرفی و تهیه نمایشنامه

همکاری با گروه در تغییر و تنقیح و تصحیح متن

در کشف و خلق معانی اثر

در دراماتیزه کردن مضامین و درونمایه‌ها

معرفی نمایش اجراشده و به‌جز این‌ها، فراوان.

منقد دوست تئاتر است. پدیدآورنده تئاتر است.  
 همان‌گونه که کوشش داریم هنرپیشه و کارگردان و  
 dram نویس تربیت کنیم باید بکشیم dram شناس و ناقد  
 تربیت کنیم. باید از یک طرف در دانشکده‌های تئاتر  
 متفکر تربیت کنیم و از طرف دیگر منقد را در جریان  
 تحولات نمایش در جهان قرار دهیم. آموزش تئاتر به  
 دانشکده منجر و محدود نمی‌شود. آموزش، محدودیت  
 زمان نمی‌شناسد.

زمانی چخوف منقدان را به زنبورهایی که بر تنه و  
 بدنه و عقبه تئاتر نیش می‌زنند و وزوز می‌کنند تشبیه  
 کرد. و نیچه معتقد بود که منقدان برای شکمبه عوام  
 علوفه تهیه می‌کنند. روشن است که:

چو از قومی کسی بی‌دانشی کرد

نه که از منزلت ماند نه مه را

منقد بی‌دانش بریاددهنده و هیاگر آل و طایفه و نسل قلم  
 و قدم است. و تازه این به تئاتر ختم نمی‌گردد. در تمامت  
 زندگی منقد باید آگاه، محیط و مسلط و صاحب تفکری  
 پویا و دینامیک باشد. رابطه تئاتر با منقد رابطه‌ای

دیالکتیک است نه دیداکتیک. یعنی این عنصر نافذ و کارآمد پیوندی تماتیک با تئاتر دارد و نه تنها رابطه‌ای تعلیمی و رهگشا و گیرم حتی آموزشی.

اما یک پرسش: چه کسی نمایش را بهتر می‌فهمد، خود تئاتری‌ها یا منتقد؟ این پرسشی است که برای اصحاب و شارحین تئاتر همواره مطرح بوده است. این همان داستان کبک و برف است. در آلمان هر تئاتر دست‌کم ۱۵ روز پیش از اجرای نمایش یک نسخه از نمایشنامه خود را با تغییراتی که در آن داده است برای منتقد می‌فرستد. بی‌مناسبت نیست اگر بگوییم که در آلمان چندین ناشر تئاتر وجود دارد که تازه‌ترین آثار نمایشی را ترجمه کرده و به شکل کتاب تکثیر و فقط برای مطبوعات می‌فرستند. مقصود این‌که هیچ‌کس غافل از کار تئاتر جهانی نماند. این همه همیاری و دل و جان‌دادن سبب زنده‌بودن، طراوت، نشاط، پویایی و تحرک کار ناقد است. از آن طرف عاشقان تئاتر، کسارگردان و هنرپیشه و اصحاب صحنه از پای نمی‌نشینند. استانیسلاوسکی ماه‌ها تمرین می‌کرد، آزمایش می‌کرد هنرپیشه می‌ساخت، برشت نیز هم در تمرین‌ها و آثار گروتوفسکی و بروک دیده‌ایم که با چه پشتکار و چه صمیمیت و چه عشقی کار می‌کنند. بیایید به یک حداقل مقنع و مشیع و خوشبینانه برسیم و فرض کنیم که تئاتر داریم و منتقدش را هم کمابیش داریم. ببینیم که این تئاتر چه موقعیتی دارد و منتقد چه وظیفه‌ای در مواجهه با آن برگزیده خویش برنشانده است. به گمان من بدون در نظر گرفتن شرایط فرهنگی، سخن‌گفتن از مجرّد تئاتر، موسیقی، ادبیات و معماری و به‌جز این‌ها بیهوده و بی‌حاصل است. غرضم از شرایط فرهنگی موقعیتی است که در آن مردم، مسایل فرهنگی را از زندگی روزمره و اشتغالات ذهنی خود جدا نمی‌دانند. شعر و نقاشی و تئاتر جزو نیازهای اولیه‌شان است. مردم در متن زندگی خود به سرگرمی‌هایی چون تئاتر یا موسیقی عادت دارند. مطالعه کتاب برایشان وظیفه دشواری

نیست. از سر خودنمایی و تظاهر به فهم هنر به تئاتر نمی‌روند. در همه کاری منتظر اقدامات عاجل دولت نمی‌مانند. و این را آگاه‌اند که فرهنگ متعلق به همه است و اساساً «به فرهنگ باشد روان ندرست.»

برای پدیدارشدن یک تئاتر سالم و جریان آن در شرایط فرهنگی مطلوب، باید ارتباطی عمیق بین منتقد، کارگردان، بازیگر و درام‌نویس با انبوهان مردم وجود داشته باشد تا حرف یکدیگر را بفهمند و واقعیت را بشناسند و دریابند. به اعتقاد من هنر یعنی ارتباط بین هنرمند و مردم. هرکس هرچه در طاقچه خانه ذهن دارد در این آشوبه و دمدمه‌بازار تئاتر عرضه می‌کند چون برنامه و هدفی در کار نیست. و اصلاً سابقه و روال و روندی برای تئاتر نداشته‌ایم.

وقتی که یک کلیت فرهنگی، فرهنگ فراگیر و فراونده که زندگی را در روشنای خود شکل می‌بخشد در میان نباشد و هنر از زندگی تغذیه نکند و زندگی به هنر، مجال بالیدن ندهد همه چیز انگار کلیشه و باسمه‌ای و قراردادی است. منتقد هم گویی همان شیوه مرضیه را دنبال می‌کند. از جوانان تئاتر حمایت، از پیران نمایش استمالت و با میان‌سالان تئاتر کج‌دار و مریز می‌کند. این دیگر تئاتر نیست، بازی و نمایش است. تئاتر، زنده‌ترین هنرها در زمینه ارتباط با مردم است. منتقد باید مؤمنانه برای رسیدن به شرایط فرهنگی بهتر کار کند، مبارزه کند. اما من گویا کلمه باید را مکرر کردم. به صراحت بگوییم اکثر آن‌ها که با هنر سروکار دارند، نسبت به نقدنویس بدبین یا بی‌اعتنا هستند. نقد اگر درست و خوب هم باشد، تا حالا سرنوشت کدامین تئاتر را در نوشته و تعیین کرده است؟ هرکس به فکر خویشه و به راه خود می‌رود و ساز خود می‌زند. می‌گویند ناقدان باید مردم را تربیت کنند اما آن‌ها نمی‌دانند که رسانه‌ها مکتب‌خانه که باز نکرده‌اند و کاری را که مدرسه و خانواده و اجتماع و فرهنگ نکرده‌اند رسانه‌ها چگونه می‌توانند انجام دهند؟

نقد در حلقه‌ای از بیم و امیدها و جنگ و گریزها نوشته می‌شود. شاید مصلحت نباشد که بگویم بسیاری از نقدها فرمایشی است. و باز پس از چاپ و پخش یک نقد، گروهی که احساساتشان جریحه‌دار شده نامه‌پرانی می‌کنند کفش و کلاه می‌نند. به دادخواهی به اتاق سردبیر می‌روند و می‌خواهند در ازای ظلمی که به آن‌ها شده قضیه خیلی دوستانه به نفع آن‌ها تمام می‌شود. یک منقد آرمان‌گرا چندسالی مقاومت می‌کند. بعد خسته می‌شود. نوید و پریشان با این شرایط یا منقد کارش را رها می‌کند و می‌رود یا چون کارش دشمن‌تراشی و اشاعه بدبینی است عذرش را می‌خواهند یا با اوضاع و احوال رایج دم‌ساز می‌شود. در میان آن‌ها که کار نقد را رها نکرده‌اند، گروهی پوست‌کلفت که هنوز معتقد به پیشرفت هنر هستند وجود دارند و گروهی دیگر که کاری ازشان جز همین نوشتن و گفتن بر نمی‌آید. خداوند به آن‌ها صبر جمیل و اجر جزیل مرحمت فرماید.

اما کمی تاریخ از سیر نقد در تئاتر ایران / میرزا فتح‌علی آخوندزاده نخستین نقاد تاریخ و ادب و نمایش در ایران است که تاریخ‌نگاری، ادب‌شناسی و بلاخره نمایشنامه‌نویسی را با تفکری تاریخی و به آیین «کریکای فرنگی» بررسی کرده است. آخوندزاده در زمینه نقدنویسی، تحت تأثیر «بلینسکی» نقاد روس قرار داشته است. اکنون باید بررسی کرد که میرزا فتح‌علی به‌عنوان آغازگر نقد نمایش چه اصول و مبنایی را مآخذ قرار داده است.

انتشار اندیشه‌های ادبی نوشته بلینسکی در سال ۱۸۳۴ را آغاز ژورنالیسم طبقه تحصیل‌کرده و دانشگاهی روسیه می‌دانند. مقالاتش آتشین و سراسر پُر از افکار نو و آرمانی جریان‌های اجتماعی و ادبی آن سال‌ها بود و بعدها هم پس از گذران از یک دوره انتقالی آشوب‌گرایی به روحی محافظه‌کار و ملت‌پرست به‌عنوان پرچمدار طرفداران تجدد و گرایش‌های غربی درمی‌آید. در این

مرحله او دیگر نه به ادبیات کلاسیک و نه به ادبیات رمانتیک بلکه به ادبیات مدرن دل بسته و منادی آن می‌شود. در مقام نقاد هم ادبیات را از دیدگاه رئالیسم ایده‌آلیستی داوری کرده و در نشر و اشاعه چنین مکتبی در نقدنویسی، تأثیر فراوان می‌گذارد. تأثیرپذیری آخوندزاده را از وی می‌توان در مخالفتش با عقاید کهنه به‌وضوح در نوشته میرزا فتح‌علی یافت می‌شود.

یکی دیگر از تأثیرات بلینسکی بر آخوندزاده نشر ژورنالیستی آتشین و هجوآمیز او است که کم و بیش تحت تأثیر بلینسکی قرار دارد. و در مجموع می‌توان چنین جمع‌بندی کرد که آمیختگی افکار رمانتیک، ایده‌آلیسم هگلی و سوسیالیسم هرزنی متعلق به بلینسکی معجونی است که آن را هم در اندیشه‌ها که آثار نقادانه آخوندزاده می‌توان مشاهده کرد از مخالفت آخوندزاده با آثار گذشتگان همین بس که می‌گوید: «دور گلستان و زینت‌المجالس گذشته است امروز این تصنیفات به کار ملت نمی‌آید. امروز تصنیفی که متضمن فواید ملت و مرغوب طبایع خوانندگان است فن دراماست.»

در زمینه نقد نمایشی، میرزا فتح‌علی دو عملکرد داشته است. شناساندن این هنر غریبه به ایرانیان که در این زمینه ملزم به دادن یک رشته تعاریف از فن دراما شده و اجباراً قبل از هر چیز به تشریح و توجیه این پدیده جدید پرداخته و دوم انتقاد در نمایشنامه‌نویسی در جهت شناسایی و کشف ارزش‌ها و نقاط ضعف آن‌ها. بنابراین در آغاز، مهم‌ترین وظیفه آخوندزاده توضیح و توجیه «فن شریف دراما» برای ایرانیان بوده است. و با توجه به ساخت اجتماعی جامعه و پندارهای مذهبی حاکم بر آن بُعد اخلاقی نمایش را برگزیده و از طریق آن شروع به حرکت می‌کند.

آخوندزاده متفکری اصلاح‌طلب و مبارزی اجتماعی در جهت راهنمایی میرزا آقا برای رفع نقایص، معایب و نیز آشنایی بیشتر او با تئاتر مکتوبی نوشته و

برای وی ارسال می‌کند. این مکتوب که حاوی نکات مهمی از لحاظ شیوه نگارش تئاتر، و چگونگی طرح مضامین اجتماعی او است، نخستین نقد نمایشی ادبیات ایران محسوب می‌گردد. در این نامه آمده که: «غرض از فن دراما تهذیب اخلاق مردم است و عبرت خوانندگان و مستمعان» است. آخوندزاده که پیشتاز کم‌دی‌نویسی و تبلیغ‌کننده و آواره‌گر زبان ساده و مکالمه در ادبیات ایران است عمیقاً با هرگونه استهجان و ابتذال مبارزه می‌کند و در نقد نمایشنامه‌های میرزا آقا می‌نویسد: «هر کیفیتی و عملی و حرفی که فی‌الجمله استهجان دارد باید هرگز وقوع نداشته باشد». آخوندزاده دقیقاً به تمام ریزه‌کاری‌های فن دراما آشنایی دارد و در عین پیروی از بزرگان اروپا مانند مولیر و شکسپیر خود در این زمینه استادی مسلم به‌شمار می‌رود.

از همان آغاز که دراما پدیدار گشت و نمایشنامه‌نویسی به‌عنوان پیکره‌ای هنری / ادبی جای خود را در فرهنگ ملت‌ها باز نمود، نقد نمایش نیز در کنارش ایجاد شد و این دو در طول تاریخ نمایش به‌مثابه عملی دیالکتیکی که از لحاظ زیباشناختی نمایش و تحول اصول و قواعد درام‌نویسی بر روی هم اثر گذارده و هریک باعث تغییراتی عمده در دیگری گشته است.

در تعریف نقد باید گفت که: «نقد گذشته از شناخت نیک و بد آثار به این نکته هم نظری دارد که قواعد و اصول یا علل و اسبابی را نیز که سبب شده است اثری درجه قبول یا بد و یا داغ رد بر پیشانی آن‌ها نهاده آید تا حدی که ممکن و میسر باشد تحقیق بنماید. و بنابراین واجب است که نقد تا جایی که ممکن باشد از امور جزئی به احکام کلی نیز توجه کند و از این راه تا حدی هم به کسانی که مبدع و موجد آثار هستند مدد و فایدهت برساند و دست‌کم کسانی را هم که جز التذاذ و تمتع از آثار هدف و غرض دیگر ندارند توجه هرکه از این آثار چگونه می‌توان لذت کامل برد و از هر اثری چه لطایف و فوایدی می‌توان توقع داشت. آخوندزاده در مکتوبی

برای میرزا جعفر قواجه‌داغی مترجم تمثیلات نقد یا کریتیکا را چنین تعریف کرده: «فنی که نه به اسم کریتیکا بلکه به اسم موعظه و نصیحت و مشفقانه و پیرانه نوشته شود در طبایع بشریه بعد از عادت ایشان به بدکاری هرگز تأثیر نخواهد داشت بلکه طبیعت بشریه همیشه از خواندن و شنیدن موعظ و نصایح تنفر دارد اما طبایع به خواندن کریتیکا حریص است به تجارب حکمای یورپا و بر همین قطعه به ثبوت رسیده است که قبیاح و ذمائم را در طبیعت بشریه هیچ چیز قانع نمی‌کند مگر کریتیکا».

اما نخستین کسی که در ایران نقد بر نمایش را نوشته و به معرفی اجراها پرداخته است «محمد امین رسول‌زاده» است که در روزنامه ایران نو شروع به نوشتن گزارش‌هایی درباره نمایش‌های روی صحنه می‌کند. تفصیل این مجال در کتاب «از صبا تا نیما» آمده است. گذشته از رسول‌زاده که نخستین آغازگر نقد نمایش در ایران است، نقد عدل‌الملک در روزنامه «رعد» نیز قابل توجه است. در اواخر دوران مشروطیت، خان‌ملک ساسانی شروع به نوشتن برق و رعد می‌کند. خان‌ملک ساسانی را بعد از محمد امین رسول‌زاده می‌توان نخستین ایرانی داشت که به‌طور جدی شروع به نوشتن نقد نمایشی در روزنامه‌ها کرده است. البته خان‌ملک ساسانی چون دیگران، از اصول و قواعد نمایشی اطلاعی نداشته و نقدهای وی هم چنان حالت گزارش داشته و در واقع نمی‌توان آن‌ها را نقد خواند. اما به‌رحال کامل‌تر از گزارش دیگران است. باری به‌قول «امید»:

مسکین چه کند حنظل اگر تلخ نگوید  
پرورده این باغ نه پرورده خوبشم